

(قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ ... ذِكْرًا)

(قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا * قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا * وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا * قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا * قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا):

«(موسی گفت: آیا با تو بیایم تا آنچه به تو آموخته‌اند به من بیاموزی؟ * گفت: تو را شکیبایی همراهی با من نیست * و چگونه در برابر چیزی که به آن آگاهی نیافته‌ای صبر خواهی کرد؟ * گفت: اگر خدا بخواهد، مرا صابر خواهی یافت آن چنان که در هیچ کاری تو را نافرمانی نکنم * گفت: اگر از پی من می‌آیی، نباید از من چیزی بپرسی تا من خود، تو را از آن گاه کنم)».

موسی منذ البداية حدّد هدفه و علة إتباعه للعبد الصالح وهي العلم والمعرفة (قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا)، فلما تحرك العبد الصالح ومعه موسى (ع) عمل أعمالاً المفروض أن يتعلم موسى (ع) من هذه الأعمال، ولكن نجد أن هذه الأعمال وهي: الأول: نجارة، والثاني: قتل، والثالث: بناء جدار، أعمالاً بدائية وبسيطة فماذا أراد العبد الصالح أن يقول لموسى (ع) أو ماذا أراد تعليمه؟ هل يعقل أن العبد الصالح أراد تعليم موسى هذه الأعمال، أو انه أراد القول لموسى إنه يوجد أمور غيبية لا تعلمها أنت يا موسى؟ وهل تقبلون هذا بحق موسى بن عمران وهو نبي من أولي العزم من الرسل؟ فهل يجهل موسى أن عالم الغيب هو الله سبحانه، وانه تعالى يطلع الرسل على بعض الغيب؟

موسی از همان آغاز، هدفش و علت پیروی از عبد صالح را که همان کسب علم و معرفت بود، مشخص نمود: «(موسی گفتش: آیا با تو بیایم تا آنچه به تو آموخته‌اند به من بیاموزی؟)». وقتی عبد صالح به همراه موسی (ع) حرکت خود

را آغاز نمود، دست به کارهایی زد که می‌بایست موسی(ع) از آنها درس می‌آموخت؛ ولی ما می‌بینیم که این کارها عبارت بود از: اول: نجاری، دوم: آدم‌کشی و سوم: ساختن دیوار؛ کارهایی ساده و پیش پا افتاده! عبد صالح می‌خواست چه چیزی به موسی(ع) بگوید و چه چیزی را به او تعلیم دهد؟ آیا معقول است که عبد صالح قصد داشته باشد که فقط همین کارها را به موسی(ع) یاد بدهد؟ یا وی می‌خواسته است به موسی بگوید که یک سری امور غیبی وجود دارد که تو ای موسی(ع) از آنها بی‌اطلاع هستی؟ آیا چنین چیزی را در حق موسی بن عمران که یکی از پیامبران اولو العزم بوده است، روا می‌دانید؟ و آیا موسی، نمی‌دانسته است که دانای غیب، خداوند سبحان است و حضرت حق، پیامبران را بر برخی امور غیبی آگاه می‌گرداند؟

ثم إن موسى يطلب العلم ويقول للعبد الصالح اتبعك لأتعلم منك والعبد الصالح يكلمه في الصبر ومع هذا يقبل موسى ويعد أنه سيكون صابراً، ولكن سبحان الله ومشينته قاهرة لم يستطع موسى أن يصدق قوله، بل وكأنه مقهور على تصديق قول العبد الصالح: (قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا) فموسى كان يقول سأصبر والعبد الصالح قال له لن تصبر، فتحقق قول العبد الصالح وكان من حقه موسى بالذات الذي تعهد بالصبر، والامتحان بالصبر أمر مهم في تعليم موسى (ع) [90] تحمل من هم دونه والصبر عليهم بسبب اعتراضاتهم المستمرة، فهو الآن وفي هذا الموقف كان المعترض الذي لم يصبر وقد لمس بنفسه كم صبر عليه العبد الصالح، وكم كان هو نفسه يحتاج لهذا الصبر من العبد الصالح ليصل إلى الحقيقة.

سپس موسی، علم طلب می‌کند و به عبد صالح می‌گوید من تو را پیروی می‌کنم تا از تو بیاموزم. عبد صالح نیز موضوع صبر را به میان می‌کشد و با این حال، موسی پذیرفت و قول داد که شکیبایی پیشه خواهد نمود؛ ولی سبحان الله، مشیت غالب او بر این تعلق گرفت که موسی نتوانست به قولش وفا کند، بلکه گویی وی، بر تصدیق سخن عبد صالح، مقهور و مجبور بوده است: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا». موسی می‌گفت صبر پیشه خواهم کرد و عبد صالح به او می‌گفت صبر نخواهی کرد. سخن عبد صالح به حقیقت پیوست و کسی که آن

را محقق ساخت، خود موسی بود که قول به صبر کردن داده بود. امتحان به وسیله‌ی صبر، موضوعی خطیر و مهم در تعلیم موسی(ع) بود[91]؛ تحمل کسانی که فروتر از او بودند و صبر بر خرده‌گیری‌های دایمی آنها. اکنون و در اینجا، این موسی است که اعتراض می‌کند و شکیبایی نمی‌ورزد، و او خودش لمس کرده و دیده است که چقدر عبد صالح نسبت به او صبوری نموده و چقدر خود او به این صبر از طرف عبد صالح نیاز داشته بود، تا به حقیقت نایل شود.

* * *

[90] - بل ویوشع (ع) الذي سيفتح الأرض المقدسة .

[91] - حتی برای یوشع ع ؛ کسی که سرزمین مقدس را فتح نمود.